

نقش ایمان در معنای زندگی نزد استاد جوادی آملی و سورن کرکگارد

لیلی نیک نفس دهقانی* | وحید سهرابی فر** | عباس مهدوی***

چکیده

مقاله حاضر به بررسی دیدگاه‌های جوادی آملی و سورن کرکگارد در مورد ایمان و معنای زندگی می‌پردازد. ایمان به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در زندگی انسان‌ها مورد توجه هر دو متفکر قرار دارد و این مقاله درصدد است تا ببیند چگونه هر یک از آنان به موضوع ایمان و نقش آن در معنا بخشی به زندگی انسان می‌نگرند.

هدف این تحقیق تحلیل تفاوت‌های بنیادی در رویکردهای این دو متفکر به ایمان و چگونگی تأثیر آن بر معنای زندگی است. این مطالعه تلاش دارد تا از طریق مقایسه این دو دیدگاه، به درک عمیق‌تری از ارتباط میان ایمان، عقل و معنای زندگی دست یابد.

ضرورت این مقاله در فراهم‌آوری چارچوبی برای شناخت اساسی‌تری از ایمان به‌عنوان یک تجربه انسانی و پرمعنا و همچنین درک چالش‌های موجود در برابر پوچی و بی‌معنایی است. در دنیای مدرن، نیاز به شفاف‌سازی معنای زندگی و الگوهای صحیح ایمان بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. روش پژوهش به صورت تحلیلی - مقایسه‌ای است، که در آن اعتقادات و دیدگاه‌های جوادی آملی و کرکگارد به دقت بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شود. این روش به ما این امکان را می‌دهد که عناصر مشترک و تمایزهای این دو رویکرد را شناسایی کنیم و به نتایج قابل توجهی دست یابیم.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که جوادی آملی بر سلامت و درستی ایمان تأکید دارد و آن را با عقل و استدلال پیوند می‌زند، در حالی که کرکگارد ایمان را به‌عنوان انتخابی مستقل و غیرعقلانی ارائه می‌دهد. هر دو دیدگاه به‌طور کل به ضرورت وجود ایمان در پیدا کردن معنای زندگی تأکید دارند، اما مسیرهای متفاوتی را برای تحقق این هدف پیشنهاد می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: جوادی آملی، سورن کرکگارد، ایمان، معنای زندگی.

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. (niknafs134@pnu.ac.ir)

** استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. (v.sohrabifar@urd.ac.ir)

*** استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. (a.mahdavi@urd.ac.ir) (تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸)

□ لیلی نیک نفس دهقانی، وحید سهرابی فر، عباس مهدوی (۱۴۰۳). نقش ایمان در معنای زندگی نزد استاد جوادی آملی و سورن

کرکگارد، فصلنامه حکمت اسراء، ۳ (۴۶)، ۵ - ۳۱. | doi: 10.22034/isra.2024.464626.1994

۱. مقدمه

در دنیای پیچیده و متغیر امروز، موضوع ایمان و معنای زندگی به شدت مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و فلاسفه قرار گرفته است. ایمان به عنوان یکی از پایه‌های اساسی تجارب انسانی، ارتباط عمیقی با مفهوم معنای زندگی دارد و درک درست آن می‌تواند راهگشای انسان‌ها در مواجهه با چالش‌های دنیای مدرن باشد. در این راستا، دو متفکر بزرگ، جوادی آملی و سورن کرکگارد^۱، هر یک نظرات و رویکردهای منحصر به فردی نسبت به این موضوع ارائه داده‌اند که مطالعه آن‌ها می‌تواند به غنای فکری ما در این زمینه بیفزاید.

ضرورت این بحث در این واقعیت نهفته است که زندگی انسان، به‌ویژه در دنیای معاصر، با بحران‌های معنوی و پوچ‌گرایی مواجه است. انسان‌ها به دنبال یافتن معنای عمیق‌تری از وجود خود هستند و این در حالی است که ایمان می‌تواند منبع امید و پایداری در جست‌وجوی هدف زندگی باشد. در این شرایط، بررسی چگونگی تأثیر ایمان بر معنای زندگی و تفاوت‌های رویکردی دو متفکر برجسته می‌تواند ناامیدی‌ها و بی‌معنایی‌های موجود را به روشنی معرفی کند.

بر این اساس، پرسش اصلی این تحقیق این است که چگونه ایمان، از دیدگاه جوادی آملی و سورن کرکگارد، می‌تواند بر معنای زندگی تأثیر بگذارد و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در این دو رویکرد وجود دارد؟ با پاسخ به این پرسش، این مقاله سعی دارد ابعاد مختلف ایمان و تأثیر آن بر زندگی انسان را در عین تحلیلی عمیق و جامع مورد بررسی قرار دهد.

سورن کرکگارد، مسیحیت را به معنای «مسیحی شدن» بر نگرش عقلانی و تاریخی مقدم می‌شمارد. این تقدم وحی و به نوعی ایمان بر عقل، نه تنها با اولویت ایمان ثابت

1. Søren Kierkegaard

می‌شود، بلکه با عقلانیتی که در مبناگرایی معرفت‌شناختی و عقل‌گرایی حداکثری ظهور می‌کند، به مخالفت و گاه به تمسخر آن منجر می‌شود. اما در جهان اسلام، وضعیت متفاوت است. در اسلام، به جز فرقه‌هایی مانند اهل حدیث و حنابله که بر ظاهرگرایی تأکید دارند و عقلانیت در نقل را مجاز نمی‌شمارند، سایر گرایش‌ها و مکاتب کلامی و فلسفی هرگز از ایمانی به خلوص و شدت کرکگاردی سخن نمی‌گویند. یکی از دلایل عمده این تفاوت، بسترهای فرهنگی و تاریخی است که جهان مسیحیت در دوران مدرن، رنسانس و عصر تجربه‌گرایی فلسفی تجربه کرده است.

جوادی آملی از پیوند قلبی میان نفس و متعلق نهایی و غایی آن، یعنی خداوند، سخن می‌گوید و برای ایمان، به عنوان یکی از ویژگی‌های انسان‌ساز که مؤمن را از حالت عادی خارج می‌کند و یکی از مؤلفه‌های تعریف انسان به شمار می‌آید، همچنین به عنوان وسیله‌ای برای معناسازی زندگی، ارزش قائل است. از این رو، می‌توان دیدگاه او را با دیدگاه سورن کرکگارد، که ایمان‌گرا^۱ است، مقایسه و بررسی کرد.

اهمیت و ضرورت بررسی تطبیقی آراء سورن کرکگارد و جوادی آملی از آنجاست که آراء جوادی آملی و سورن کرکگارد در موضوع ایمان و معنای زندگی به دلیل تنوع و عمق تفکرات این دو فیلسوف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این دو متفکر به دو سنت فکری متفاوت تعلق دارند؛ جوادی آملی در پیوند با تفکر اسلامی و فلسفه اسلامی قرار دارد، در حالی که کرکگارد به عنوان یکی از بنیان‌گذاران اگزیستانسیالیسم و تفکر دینی مسیحی شناخته می‌شود. رابطه این دو فیلسوف به دو نگرش مکمل و در عین حال متعارض به مفهوم ایمان و نقش آن در زندگی انسان برمی‌گردد. هر یک از آن‌ها دیدگاه خاصی نسبت به تعامل بین عقل و ایمان دارند. جوادی آملی بر عقل و استدلال به عنوان

پایه‌های ایمان تأکید می‌کند و معتقد است که ایمان باید از عقل و شهود حمایت شود، در حالی که کرگارد تأکید دارد که ایمان بر پایه انتخاب آزاد فردی و دور از قید و بندهای عقلانی قرار دارد.

این تقابل و تفاوت در رویکردها به ما کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از مسئله ایمان و معنای زندگی به دست آوریم. مطالعه این دو اندیشه متضاد همچنین به ما امکان می‌دهد که ابعاد مختلف ایمان را از منظرهای مختلف بررسی کنیم و به چالش‌های موجود در زندگی انسان‌های امروزی پاسخ دهیم. در واقع، بررسی هم‌زمان این دو اندیشه می‌تواند افق‌های جدیدی در زمینه شناخت بیشتر از معنای زندگی در دوران معاصر به وجود آورد. با توجه به تأثیرات عمیق ایمان بر زندگی افراد و جوامع، مطالعه این دو نقطه نظر نه تنها از نظر علمی، بلکه در زمینه‌ی انسان‌شناختی و فلسفی نیز حائز اهمیت است.

اگرچه وجوه مشترکی در اندیشه‌های این دو فیلسوف وجود دارد، اما جوادی آملی را می‌توان به عنوان یک عقل‌گرا در نظر گرفت که ایمان را با تکیه بر دو بال شهود و عقل، به عنوان ابزاری برای ساختن معنا در زندگی می‌نگرد. در مقابل، سورن کرگارد ایمان را نه صرفاً به عنوان مقوله‌ای شناختی و عقلانی، بلکه به عنوان تجربه‌ای عاطفی و عمیق می‌شناسد و استدلال‌های عقلانی به نفع آن را کاری عبث و گاهی ایمان‌سوز می‌داند. او بر احساساتی که از لوازم ایمان هستند، نظیر شورمندی و عشق، تأکید می‌کند.

در مورد ادبیات مسئله، باید اظهار داشت که مقالاتی که تاکنون در این زمینه نوشته شده‌اند، به بررسی نقش ایمان در معنای زندگی تنها نزد یکی از این دو فیلسوف پرداخته‌اند و مقایسه تطبیقی بین دیدگاه‌های آنان صورت نگرفته است. برخی مقالات موجود به مولفه‌های ایمان یا معنای زندگی به صورت جداگانه اشاره کرده‌اند. برای مثال: ۱. دیا، حسین (۱۳۹۹) در مقاله‌ای به بررسی شرط ایمان در فعل اخلاقی و تحقق کمال

اخروی در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی پرداخته و نتایج مهمی را ارائه داده است (نشریه: اخلاق و حیاتی، سال نهم، پاییز و زمستان، شماره ۱، ص. ۳۵-۵).

۲. شاهرخی، سیده معصومه (۱۳۹۹) در تحلیلی تطبیقی به بررسی آیات معناداری زندگی از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی پرداخته است (نشریه: پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲، ص. ۱۸۷-۲۱۲).

۳. عرب‌زاده، متین‌السادات (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه انسان متعالی با عقل و ایمان از منظر کرکگارد پرداخته است (نشریه: پژوهش‌نامه فلسفه دین، سال نوزدهم، شماره ۱، ص. ۹۳-۱۱۵).

۴. امانی، میثم (۱۳۹۷) نیز شواهد جعل باوری معنای زندگی را در دیدگاه سورن کرکگارد مورد بررسی قرار داده است (نشریه: پژوهش‌های فلسفی، بهار، شماره ۲۲، ص. ۱-۱۵).

این مطالب نشان می‌دهند که در زمینه بررسی نقش ایمان در معنای زندگی، نیاز به پژوهش‌های تطبیقی بیشتری بین آراء این دو فیلسوف احساس می‌شود.

۲. واژه‌های «معنا»، «زندگی»، «معنای زندگی» و «ایمان»

معنا: معنا به مفهوم یا مفهومی اشاره دارد که به ایده‌ها، تجربیات یا وقایعی خاص نسبت داده می‌شود. این واژه در فلسفه، زبان‌شناسی و روان‌شناسی به کار می‌رود و می‌تواند به ارزش، هدف، محتوای معنوی و نظریه‌پردازی درباره پدیده‌ها اشاره کند. در گفتمان‌های فلسفی، معنا به جستجوی معانی عمیق‌تری در زندگی و وجود انسان‌ها اشاره دارد (Chase, "Meaning in Life: A Philosophical Perspective", Journal of Philosophy 2001).

زندگی: زندگی به وجود فیزیکی و تجارب انسان‌ها و موجودات زنده اشاره دارد. به عبارت دیگر، عبارت «زندگی» شامل تمام جنبه‌های عاطفی، اجتماعی و معنوی وجود انسان است. در مباحثات فلسفی، زندگی به عنوان بستر و زمینه‌ای برای جستجو و

1 . Meaining

2 . Life

ساخت معنا شناخته می‌شود و ما را به بررسی پیچیدگی‌های تجربه انسانی فرامی‌خواند

(Fromm, "The Art of Loving", 1956)

معنای زندگی^۱: معنای زندگی به دلایل و ارزش‌هایی اشاره دارد که فرد برای وجود خود و زندگی‌اش تعیین می‌کند. این مفهوم به بررسی اهداف و آرزوهایی متصل است که فرد بر اساس تجربیات و باورهایش برای زندگی خود می‌سازد. در گفت‌وگوهای فلسفی و مذهبی، معنای زندگی به دنبال پاسخ به سوالات اساسی است، از جمله اینکه

«چرا زنده‌ایم؟» یا «هدف ما چیست؟» (Frankl, "Man's Search for Meaning", 1946)

ایمان^۲: ایمان به اعتقاد راسخ به چیزی یا کسی اشاره دارد، که ممکن است بدون شواهد عینی باشد. ایمان معمولاً در زمینه‌های دینی و معنوی به کار می‌رود و شامل اعتماد و باور به اصولی است که زندگی فردی یا اجتماعی را شکل می‌دهند. در بحث‌های فلسفی و دینی، ایمان به عنوان نیرویی برای ایجاد ارتباط عمیق میان انسان و موجودی فراتر از خود (مانند خدا) تلقی می‌شود و به فرد کمک می‌کند تا در مواجهه با چالش‌های زندگی آرامش یابد. (S. Kierkegaard, "Fear and Trembling", 1843)

۳. ماهیت ایمان و جایگاه آن نزد سورن کرکگارد و جوادی آملی

ماهیت ایمان به‌ویژه از دیدگاه سورن کرکگارد، یک موضوع پیچیده و عمیق است که به جست‌وجوی معنا و شناخت از وجود و ارتباط با خداوند می‌پردازد. کرکگارد، به عنوان یکی از پیشگامان فلسفه اگزیستانسیالیسم^۳، تأکید می‌کند که ایمان یک تجربه شخصی و درونی است که نمی‌توان آن را صرفاً با عقل یا منطق تعریف کرد (پوستینی، ۱۳۸۹، ص. ۶).

کرکگارد اعتقاد دارد که ایمان چیزی فراتر از باور به مجموعه‌ای از گزاره‌ها یا اصول

1 . Meaning of Life

2 . Faith

3 . Existentialism

دینی است. او ایمان را به عنوان یک رابطه خصوصی و درونی با پروردگار می‌شناسد. این رابطه به شدت شخصی و تجربی است، چرا که هر فرد به طور منحصر به فرد و بر اساس تجربیات و احساسات خود به خدا نزدیک می‌شود (هرش، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۰).

از دیدگاه کرکگارد، ایمان یک حالت پارادوکسیکال دارد. او معتقد است که ایمان در عین حال که باید یک عمل مطلق و جویانه باشد، نوعی خودپرستی نیز در آن نهفته است. این خودپرستی به این معناست که فرد با ایمان، به نوعی خود را در عملی مقدس و الهی مشغول می‌کند، در حالی که این عمل در عین حال به نفع خود او نیز هست. این دوگانگی در حقیقت نشان‌دهنده پیچیدگی و عمق تجربه ایمان است.

برخی تفاسیر از آثار کرکگارد به شورمندی و هیجان الهی به عنوان عناصر بنیادین ایمان اشاره می‌کنند. این شورمندی نشان‌دهنده احساس عمیق ارتباط با خداوند و تعهد به پیروی از تعالیم دینی است. این هیجان، به عنوان محرکی برای شجاعت فرد در انتخاب ایمان در برابر تردیدها و چالش‌های عقل‌گرایی و شک است (وارنوک، ۱۳۹۸، ص. ۲۵).

یکی از نکات کلیدی در تفکر کرکگارد، عدم امکان تعریف دقیق ایمان است. او تأکید می‌کند که خداوند به عنوان «دیگر مطلق» وجودی فراتر از توصیف انسانی دارد و بنابراین، ایمان نمی‌تواند به سادگی به دسته‌ای از تعاریف محدود شود. این در واقع دعوتی به اتخاذ یک رویکرد فردی و درونی در مواجهه با ایمان است (کرکگارد، سورن، ۱۳۹۵، ص. ۱۶).

کرکگارد در واکنش به عقل‌گرایی حاکم بر عصر خود، به خطراتی که این نگاه می‌تواند برای دین و معنویت ایجاد کند، اشاره می‌کند. او می‌بیند که عقل‌گرایی می‌تواند به بیگانگی افراد از تجربیات عمیق روحانی و دینی آن‌ها منجر شود. به همین دلیل، او به ترویج یک ایمان خالص و راسخ دعوت می‌کند که بالاتر از تحلیل‌های عقلانی و منطقی

است. در نهایت، ایمان در فهم سورن کرگارد به عنوان یک رابطه زنده، شخصی، و مستمر با خداوند با تمامی ابعاد پیچیدگی و تناقض‌های آن دیده می‌شود. او به ما یادآوری می‌کند که ایمان یک سفر بی‌پایان است که همواره نیاز به فداکاری، تمایز، و تعهد شخصی دارد. این دیدگاه به‌ویژه در دنیای معاصر که در آن سوالات عمیق روحانی و ابهامات دارند، یک الهام‌بخش قوی باقی مانده است.

ماهیت ایمان از نظر جوادی آملی شامل جزئیات عمیق و چند بعدی است که بر اساس تجربه‌های درونی فرد و ارتباطش با حقیقت الهی شکل می‌گیرد. جوادی آملی ایمان را به عنوان «رسوخ یک عقیده و گزاره حصولی در قلب» تعریف می‌کند. این نکته به طور واضح نشان می‌دهد که ایمان فراتر از یک دلیل منطقی یا عقلی است و نیازمند تلاش درونی برای نفوذ این عقیده در سطح وجودی فرد می‌باشد. به عبارتی دیگر، ایمان تنها یک اعتقاد ظاهری نیست، بلکه باید به حدی عمیق شود که در جان، روح و قلب آدمی جا گیرد و بر اعمال و رفتار او تأثیر بگذارد (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج. ۲، ص. ۱۵۶).

وی در تفسیر آیه ۲۱ سوره نمل به مثال کافرانی اشاره می‌کند که با وجود یقین در نفس خود به حقایق خداوندی، به خاطر کبر و نخوت ایمان نمی‌آورند. این توضیح ساقط می‌کند که ایمان تنها به یک شناخت عقلی محدود نمی‌شود و این نوع از شناخت ممکن است چندان عمیق نباشد. بنابراین، بین حالت نفسی و پذیرش واقعی ایمان باید تمایز قائل شد (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج. ۱، ص. ۴۹۸).

جوادی آملی معتقد است که برای دستیابی به ایمان حقیقی، انسان باید در صراط مستقیم قرار گیرد. این صراط در قرآن کریم به عنوان حقیقت ایمان و الگویی برای زندگی معرفی می‌شود. طبق نظر او، انسان باید حرکت جدی در مسیر ایمان را آغاز کند و صفات مؤمنان را در وجود خود عملی کند. به عبارت دیگر، ایمان نیازمند تلاش و عمل است،

نه صرفاً اعتقاد ذهنی. به عنوان یک نتیجه‌گیری مهم، ایمانی که در وجود فرد شکل می‌گیرد، پیوندی عمیق با نفس او دارد. در این حالت، فرد باید دستورات کلی دین را فراگیرد و با عمل به آن‌ها، این ایمان را در خود نهادینه کند. پس از این مراحل، فرد به تدین و ایمان واقعی موصوف می‌شود.

جوادی آملی ایمان را به دو دسته ایمان صحیح و باطل تقسیم می‌کند. اگر مطلبی که شخص به آن ایمان دارد نادرست باشد، آن ایمان نیز به واقعیتی باطل تبدیل می‌شود. بنابراین، محتوای ایمان و درستی یا نادرستی آن در ارزیابی ماهیت ایمان بسیار اهمیت دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۱-۲۷۳).

از سویی دیگر، جوادی آملی تنها منبع معرفت را وحی می‌داند، و اذعان می‌کند که ایمان به مبدا و معاد و راهی که سعادت را به ارمغان می‌آورد، باید بر اساس وحی شکل بگیرد. با این وجود، او تأکید می‌کند که وحی باید با تعرض به فلسفه اولی و تجارب شهودی تفسیر و به دیگران منتقل شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۶).

ایمان به اعتقاد جوادی آملی می‌تواند به عنوان یک امر عینی و قابل انتقال در نظر گرفته شود که امکان تفهیم آن به دیگران وجود دارد. این در حالی است که سلیقه‌ها، رسوم و گرایش‌های فردی بیشتر به حوزه‌های شخصی مربوط می‌شوند و نمی‌توانند به سادگی منتقل شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۲).

در نهایت، ایمان در نظر جوادی آملی یک فرایند پیچیده است که شامل رسوخ عمیق یک عقیده در قلب، تلاش درونی، و تحقق در عمل است. این دیدگاه ایمانی است که به طور فعال در زندگی فرد تجلی می‌یابد و بر اساس حقیقت و واقعیت استوار است. به این ترتیب، جوادی آملی مفهوم ایمان را به عنوان یک پیوند عمیق و حقیقی بین نفس

انسان و حقیقت الهی تعریف می‌کند.

۴. مقایسه نظر سورن کرکگارد با جوادی آملی در بحث ماهیت ایمان

مقایسه آراء سورن کرکگارد و جوادی آملی در مورد ایمان نشان‌دهنده تفاوت‌های عمیق و همچنین نقاط مشترکی است که به درک پیچیدگی و غنای مفهوم ایمان کمک می‌کند.

۴.۱. رویکرد به ماهیت ایمان

کرکگارد ایمان را یک تجربه شخصی و درونی می‌داند که فراتر از عقل و منطق است (پوستینی، ۱۳۸۹، ص ۶). او بر این باور است که ایمان نمی‌تواند به سادگی تحت عنوان تعاریف منطقی قرار گیرد و باید به‌عنوان یک رابطه زنده و شخصی با خداوند در نظر گرفته شود. او ایمان را به‌عنوان یک حالت پارادوکسیکال می‌شناسد که در آن فرد باید به خود و خداوند پیوندی عمیق و شخصی برقرار کند (هرش، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰).

جوادی آملی نیز به پیچیدگی ایمان تأکید دارد و آن را به‌عنوان «رسوخ یک عقیده و گزاره حصولی در قلب» تعریف می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۵۶). او ایمان را بیشتر بر اساس عمل و تلاش درونی ظاهر می‌کند. از دیدگاه او، ایمان باید در عرصه زندگی عملی شود و فقط به یک اعتقاد ظاهری بسنده نکند.

۴.۲. رابطه عقل^۱ و ایمان

کی یرکگارد رابطه‌ای شبه‌منفی بین عقل و ایمان می‌بیند. او اعتقاد دارد که ایمان باید بر اساس انتخاب آزاد فرد صورت بگیرد و نیاز به توجیهات عقلانی ندارد. به عبارتی، ایمان در کمیت و کیفیت خود بر اساس تجربیات فردی و درونی شکل می‌گیرد (Walsh, 2009, p.43).

در مقابل، جوادی آملی به ارتباط عقل و ایمان توجه دارد و ایمان صحیح را به‌عنوان ایمانی می‌داند که برپایه عقل و شهود بنا شده باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۱-۲۷۳). به عبارتی، او

می‌گوید که اگر ایمان بدون پشتوانه عقلانی باشد، ممکن است به خطا منجر شود.

۳.۴. ایمان و انتخاب فردی

کرکگارد بر اهمیت انتخاب در ایمان تأکید می‌کند. او می‌گوید که ایمان حقیقی نیازمند یک انتخاب فردی است که متکی به عقلانیت نیست و بنابراین می‌تواند با تردید و چالش‌های آن همراه باشد. (Kierkegaard, 1967, p.78) جوادی آملی نیز، اگرچه بر انتخاب تأکید می‌کند، اما با این فرق که او معتقد است این انتخاب باید بر اساس عقل و برهان صورت گیرد تا به ایمان واقعی منجر شود. او تأکید دارد که ایمان زمانی صحیح است که به اعمال و رفتار انسان نشان داده شود (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج. ۱، ص. ۴۹۸).

در نهایت، می‌توان گفت که در حالی که سورن کرکگارد بر تجربیات درونی و شخصی تأکید دارد و ایمان را به‌عنوان یک انتخاب آزاد و شخصی می‌بیند، جوادی آملی بر ضرورت عقلانیت و عمل در ایمان تأکید می‌کند. این دو دیدگاه هر کدام به نوبه خود ابعاد مختلفی از مفهوم ایمان را به تصویر می‌کشند و در عین حال ما را به تفکری عمیق‌تر درباره ایمان و ابعاد آن فرامی‌خوانند.

۵. ارکان ایمان نزد جوادی آملی و سورن کرکگارد و نسبت آنها با معنای زندگی

جوادی آملی ایمان را به‌عنوان مجموعه‌ای از باورها می‌بیند که شخص را به سمت حقیقت و عینیت می‌کشاند. او معتقد است که ایمان باید در عمل تجلی یابد و فقط یک باور ذهنی نباشد. در نتیجه، ارکان ایمان، از جمله اعتقاد به توحید، نبوت و معاد، باید در زندگی فردی به‌عمل آید و به نحوی عمیقاً به معنا و هدف زندگی انسان ارتباط ایجاد کند. به‌عنوان مثال، جوادی آملی می‌نویسد: «ایمان باید ضرورتاً راهی برای برقراری ارتباط با حقیقت الهی و دسترسی به کمال انسانی باشد» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج. ۲، ص. ۱۵۶).

کرکگارد نیز ایمان را به‌عنوان یک ارتباط عمیق، شخصی و درونی با خداوند در نظر می‌گیرد. او بر این باور است که این ارتباط مستقیماً به پیدا کردن معنا در زندگی فرد منجر می‌شود. ایمان برای او فرآیند جستجوی بی‌پایان معنا است (ورنوگ، ۱۳۹۸، ص. ۲۵). او به‌ویژه به عدم امکان تعریف دقیق ایمان تأکید دارد و این نشان‌دهنده این است که انکار آن به‌عنوان بخشی از وجود بشری، بی‌معنی است.

به‌اعتقاد جوادی آملی، زیست مومنانه خود به‌عنوان عملی است که بر اساس ایمان شکل می‌گیرد. او بر این باور است که برای دستیابی به یک زندگی با معنا، انسان باید به سمت یک زیست مومنانه پیش برود که در آن اصول دینی و اخلاقی را در عمل پیاده کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۱-۲۷۳). او بیان می‌کند که انسانی که در صراط مستقیم قرار گیرد، به معنای واقعی زندگی خود دست می‌یابد.

از نظر کرکگارد، زیست مومنانه به‌عنوان یک فرآیند تحول و انقلاب درونی تلقی می‌شود که فرد را به انتخاب عمیق و مؤثری دعوت می‌کند. او معتقد است که زیست مومنانه به معنای واقعی، تبدیل به یک سفر شخصی و درونی می‌شود و فرد را در مسیر پیدایش معنا در زندگی خود یاری می‌کند. (Kierkegaard, 1967, p.78)

جوادی آملی معتقد است که معنای زندگی بدون زیست مومنانه قابل دستیابی نیست. او بر این نکته تأکید دارد که برای یک زندگی معنادار، انسان باید از اصول و دستورات دینی پیروی کند و ایمان خود را در عمل به نمایش بگذارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۶). بدین ترتیب، او به‌صراحت می‌گوید که زیست مومنانه خود پایه‌گذار معنای واقعی زندگی است.

از دیدگاه کرکگارد، زیست مومنانه نه تنها بخشی از معنای زندگی است بلکه مهم‌ترین عنصر آن نیز به‌شمار می‌آید. او ایمان را در چارچوب حرکتی به‌سوی معنا در نظر می‌گیرد

و می‌گوید که زندگی به‌عنوان یک ارتباط عمیق با خداوند، مستلزم یک انتخاب شخصی و فردی است که در نهایت منجر به معنای حقیقی زندگی می‌شود. (Walsh, 2009, p.43)

جوادی آملی عشق را به‌عنوان یکی از ارکان ایمان و بینشی اساسی در معنای زندگی می‌داند. او عشق را به‌عنوان نیرویی می‌بیند که انسان را به حقیقت نزدیک می‌کند و او را از خودخواهی به سمت خلوص و فداکاری سوق می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۱-۲۷۳). همچنین، حیرت نیز، به نتایج درک عمیق حقیقت و وجود الهی اشاره دارد که می‌تواند انسان را به سمت جستجوی معنا در زندگی هدایت کند.

کرکگارد نیز بر عشق و حیرت به‌عنوان عوامل کلیدی در جستجوی معنا تأکید می‌کند. عشق برای او نه تنها یک احساس بلکه یک انتخاب است که در عمل ایمان تجلی می‌یابد. حیرت، به‌عنوان واکنشی وجودی به حقیقت، به فرد کمک می‌کند که به عمق وجود و معنا پی ببرد. او می‌نویسد که «در هر جستجوی معنای زندگی، عشق و حیرت دو عنصر جدایی‌ناپذیر هستند (Kierkegaard, 1967, p.78) به‌طور کلی، هر دو نظر جوادی آملی و سورن کرکگارد به‌خوبی نشان‌دهنده پیوند عمیق بین ایمان، معنای زندگی، زیست مومنانه، عشق و حیرت هستند. ایمان و عمل در زندگی شخصی، مؤلفه‌های اصلی در ایجاد معنای واقعی و عمیق هستند، و عشق و حیرت به‌عنوان محرک‌ها و عوامل مؤثر در این روند شناخته می‌شوند.

۶. مراحل زیست مومنانه از نظر سورن کرکگارد و جوادی آملی و تاثیر آن بر معناداری زندگی

سورن کرکگارد معتقد است که فرد در مسیر رسیدن به خود واقعی خود، از سه مرحله

عبور می‌کند: زیبایی‌شناختی^۱، اخلاقی^۲ و دینی^۳. هر یک از این «مراحل زندگی» نمایانگر دیدگاه‌های متضادی درباره زندگی است و ممکن است با یکدیگر در تضاد باشند. کرکارد به طور خاص هر مرحله از زندگی را با یک شخصیت با نام مستعار متفاوت توصیف می‌کند. این رویکرد باعث می‌شود که تشخیص گزاره‌های مورد حمایت او دشوار گردد. وی به‌وضوح از دیکته کردن پاسخ‌ها به خوانندگان خود پرهیز می‌کند و ترجیح می‌دهد که آن‌ها خود به نتیجه‌گیری‌های شخصی برسند. مرحله زیبایی‌شناختی به قلمرو تجربه و لذت‌های حسی اشاره دارد و زندگی زیبایی‌شناختی به‌طور کلی با جست‌وجو در لذت‌ها تعریف می‌شود (کاپلستون، ۱۳۹۲، ص ۳۳۲). به‌منظور دستیابی به یک زندگی زیبایی‌شناختی، باید تلاش کنیم تا این لذت‌ها را به حداکثر برسانیم.

اهمیت زیبایی‌شناسی به‌خوبی شناخته شده است؛ با این حال، به‌عنوان مرحله‌ای نابالغ نیز مطرح می‌شود. زیبایی‌شناس صرفاً به لذت شخصی خود می‌پردازد (اندرسون، ۱۳۸۵، ص. ۹۸) و از آن‌جا که لذت زیبایی‌شناختی معمولاً زودگذر است، یک زیبایی‌شناس فاقد چارچوب محکمی برای اتخاذ انتخاب‌های منسجم و منطقی است (ورنو و دیگران، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۷). در نهایت، این لذت‌های زیبایی‌شناختی به‌سرعت نازک می‌شوند و فرد باید به سمت جست‌جوی لذت‌های اخلاقی سوق یابد (یانگ، ۱۳۹۶، ص. ۷۸). زندگی اخلاقی به‌واقع لذت‌های خاصی را ارائه می‌دهد که قابلیت‌های زندگی زیبایی‌شناختی را ندارد. یک زیبایی‌شناس هرگز نمی‌تواند کاری را به‌طور صرف برای نفع شخص دیگری انجام دهد، اما همه ما می‌دانیم که انجام کارها برای دیگران، بدون اینکه انگیزه‌ای شخصی وجود

1 . Aesthetic
2 . Moral
3 . Religious

داشته باشد، می تواند بسیار لذت بخش باشد (مستعان، ۱۳۸۶، ص. ۸۵).

اخلاق به عنوان مجموعه ای از قواعد اجتماعی شناخته می شود که بر نحوه رفتار فرد تأثیر می گذارد. هر چند اخلاق همیشه در تقابل با زیبایی شناسی نیست، اما در مواقعی که این دو با هم در تضاد قرار می گیرند، اولویت با اخلاق است. زندگی زیبایی شناختی باید تابع زندگی اخلاقی باشد، زیرا زندگی اخلاقی بر مبنای قواعد منسجم و پایه گذاری شده ای است که به نفع صلاح جامعه ایجاد شده اند (کاپلستون، ۱۳۹۲، ص. ۳۳۲).

در این راستا، نمی توان گفت که اخلاق صرفاً قواعد اجتماعی است؛ بلکه اخلاق شامل ابعاد فردی و خانوادگی نیز می شود. درست است که اخلاق به عنوان قواعد اجتماعی به افراد اجازه می دهد تا در کنار یکدیگر زندگی کنند و تأکید بر رفاه اجتماعی دارد، اما اخلاق فردی و خانوادگی نیز جزئی جدایی ناپذیر از نظام اخلاقی کل جامعه است (مستعان، ۱۳۸۶، ص. ۸۵). به همین دلیل، فرد با در نظر گرفتن تأثیر اعمال خود بر دیگران، ارزش و اهمیت بیشتری به ارتقای رفاه اجتماعی نسبت به منافع شخصی خود می دهد. جالب اینجاست که زندگی اخلاقی لذت هایی را به ارمغان می آورد که در زندگی زیبایی شناختی قابل یافت نیست. فرد می تواند در حالی که به اصول اخلاقی پایبند است، از لذت های درونی و عمیق تری بهره مند شود. به عبارت دیگر، زندگی اخلاقی و زیبایی شناختی نه تنها می توانند به هم مرتبط باشند، بلکه زندگی اخلاقی می تواند لذاتی فراتر از لذت های زودگذر زیبایی شناسی را فراهم کند (یانگ، ۱۳۹۶، ص. ۷۸).

زیبایی شناسی فرد را از یکنواختی دور می کند (مصلح، ۱۳۸۷، ص ۵۲)، زیرا تکرار می تواند منجر به کسالت شود. یک فرد اخلاقی صرفاً از چیزها لذت نمی برد زیرا آنها جدید هستند، بلکه انتخاب های اخلاقی انجام می دهد زیرا این انتخاب ها مجموعه ای بالاتر از

اصول را برمی انگیزند. کرکگارد از ازدواج به عنوان نمونه‌ای از انتخاب زندگی اخلاقی استفاده می‌کند (یانگ، ۱۳۹۶، ص ۱۱۱). در ازدواج، شور و شوق می‌تواند به سرعت محو شود و منجر به کسالت و کاهش لذت زیبایی شود. با این حال، با رفتار مداوم به نفع همسر، فرد می‌آموزد که لذت‌هایی فراتر از هیجان وجود دارد (Evans, 2009, p. 72).

جوادی آملی، مشابه کرکگارد، به مراحل وجودی که انسان در مسیر تحول روحی خود سپری می‌کند، اشاره می‌کند. با این حال، مبنای بحث جوادی آملی بر اساس حرکت جوهری صدرایی و مفهوم صیورورت است که در قرآن به آن اشاره شده. صیورورت قرآنی به‌طور قابل توجهی با حرکت مکانیکی و فیزیکی که در تمامی اشیای عالم وجود دارد، تفاوت دارد. او در این باره توضیح می‌دهد: «صیورورت به معنای تحول و شدن است؛ از نوعی به نوع دیگر و از منزلتی به منزلت دیگر و از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص. ۶۹).

برای روشن‌تر کردن این تفاوت، می‌توان به مثال حرکت یک خودرو در بزرگراه و مراحل رشد یک میوه اشاره کرد. در مورد حرکت خودرو، ما با یک سیر مکانیکی مواجه هستیم، در حالی که میوه‌ای که مراحل گوناگون رشد را طی می‌کند، در فرایند صیورورت قرار دارد. به‌طور خاص، میوه‌ای که از خاک خارج می‌شود، ابتدا از طریق ریشه جذب درخت می‌شود، سپس به مرحله شکوفه زدن می‌رسد، و در نهایت به میوه‌ای کال و خام تبدیل می‌شود. این روند، نشانه‌ای از صیورورت و تحول درونی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص. ۶۹). اگر انسان بتواند به درک عمیق‌تری از این تحول و صیورورت دست یابد و خود را با آن همگرایی کند، به زندگی هدف‌دار و معناداری دست خواهد یافت.

مبنای تحول و صیورورت در زیست مومنانه بر اساس نظر کرکگارد به‌طور واضح

مشخص نیست. به عبارتی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این تحول در نهاد هر انسان و هر چیز دیگری نهفته است یا خیر و ملاک این تحولات چیست. در مقابل، جوادی آملی حرکت جوهری را به عنوان مبنای صیوررت در نظر می‌گیرد. وی تصریح می‌کند که جواهر همواره در حال حرکت و تغییر هستند و نهایت این تحول درونی، که برای هر فرد شکلی منحصر به فرد دارد، همان رویت خداوند است که به دست خود او محقق می‌شود: «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ لَّهُوْ مُؤَلِّهَا» (بقره، ۱۴۸).

کسی که به فضائلی مانند استقلال و آزادی از ماسوای خداوند، امانت‌داری، تقوا، ایمان و پاکدامنی توجه دارد و در پی تحقق آنهاست، به لقای رحمانی خدا نزدیک می‌شود. در حالی که اگر کسی به سمت رذایل اخلاقی حرکت کند، به عذاب خداوند دچار می‌شود. نکته‌ای که قابل توجه است، این است که انسان در هر مرحله از وجود خود، ویژگی‌های همان مرتبه را دارد. به عبارت دیگر، در مرحله نطفه یا نبات، حکم مادیت را داراست و زمانی که وارد مرحله حیوانیت می‌شود، ضعفی از تجرد برای او حاصل می‌گردد. این تحول جوهری به شکل جدیدی ظهور می‌یابد که به مرتبه ادراک کلیات و بقای روحانی تعبیر می‌شود. این مرحله جدید به مرحله‌های پیشین افاضه می‌شود و بدان معنی است که این تحول، به نوعی ادامه‌دار و تجمعی است؛ به عبارت دیگر، انسان در حرکت جوهری خود به مانند خودروئی نیست که مراحل قبلی‌اش را فراموش کند. برعکس، او دستاوردهای گذشته خود را اساس و پایه‌ای برای رشد و تعالی قرار می‌دهد. به قول جوادی آملی: «درخت مدت‌ها ریشه را زیر پا می‌گذارد و بر روی آن می‌ایستد و رشد می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص. ۶۰).

جوادی آملی در تفسیر آیه ۶ سوره انشقاق می‌گوید که این حرکت درونی، گاهی به

سوی فضایل اخلاقی و یا فرشته‌خویی و گاهی به سوی رذیلت‌ها و درنده‌خویی سوق پیدا می‌کند. او به تبع عرفایی مانند ابن عربی معتقد است که این حرکات در هر جنبه‌ای از اسامی الهی، اعم از جمالی و جلالی، اتفاق می‌افتد، خواه در صعود به سوی نور الانوار باشد و خواه به سمت قهر الهی (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۶).

قرآن کریم به‌طور واضح صیروت و حرکت انسان به سوی خداوند را تأیید می‌کند و می‌فرماید: «فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثُمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره، ۱۱۵) و همچنین تصریح می‌کند که خداوند همیشه با انسان‌هاست: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید، ۴). بنابراین، می‌توان گفت که هر فرد در هر موقعیتی، تحولی به سوی خداوند دارد و زندگی مومنان به این معناست که انسان همواره در مسیر رسیدن به کمال و تقرب به خدا است (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۶).

۷. معنای زندگی برآمده از رنج و ایمان: تحلیل جوادی آملی و سورن کرکگارد

سورن کرکگارد اهمیت تأثیرات «منفی» بر یک زندگی غنی و کامل پر از معنا را ارائه می‌کند. برای سورن کرکگارد، معنای زندگی مستلزم و همراه با نوعی رنج ضروری است، زیرا معنای زندگی از تلاش مادام‌العمر فرد برای دستیابی به نسخه ایده آل خودش ناشی می‌شود (Hanson, 2021, pp 337-356). رنجی که به این صورت درک شده است با این دیدگاه همسو است که رنج می‌تواند «متحول‌کننده» باشد (Sacks, 2007; Fowers et al., 2017).

از یک طرف، می‌توان رنج را به یک چیز خوب (نه لزوماً مثبت) تبدیل کرد. از سوی دیگر، رنج این امکان را به فرد می‌دهد که بر دگرگونی تکوینی روی باز نشان دهد. دگرگونی تکوینی به‌ویژه موضع اخیر در مورد رنج به شدت با پروژه کمال‌فردی سورن کرکگارد که در بسیاری از دوران تألیفش توسعه یافته است، همسو است (Kaftanski, 2021a, 2022). و در عین حال به شدت در رابطه با معنای زندگی، در عمل، در مسیحیت فرموله

شده است. سورن کرکگارد مدلی را معرفی می‌کند که نشان‌دهنده توسعه زندگی است؛ همچنین مستلزم ساختن «تصویر کمال» یک فرد است و باید به «زندگی واقعی» ترجمه شود (Kierkegaard, 1991). و عظمت تصویر ایده‌آل از خود بستگی به نیروی تخیل فرد دارد. قوه تخیل خود نمی‌تواند آن تصویر را به واقعیت تبدیل کند. کرکگارد بیان می‌کند که اگر کسی می‌توانست زندگی خود را در تخیل همان‌طور که می‌تواند و باید آن را در واقعیت تجربه کند، تجربه کند، آنگاه هیچ معنایی در زندگی وجود نخواهد داشت (Kierkegaard, 1991, p. 188). با این حال، دستیابی به معنای زندگی با رنجی ضروری مشخص می‌شود که از این واقعیت ناشی می‌شود که خود ایده‌آل تصور شده و خود واقعی یکسان نیستند. ما فقط به خاطر اتفاقاتی که برایمان می‌افتد رنج نمی‌بریم. ما همچنین از ساخت تخیلی که خودمان به وجود آورده‌ایم رنج می‌بریم.

در واقع، رنج ناشی از ناامیدی در نهایت با عشق و ایمان از بین می‌رود. ناامیدی حالتی است که در آن فرد نمی‌خواهد خودش باشد یا می‌خواهد شخص دیگری باشد. اینها را می‌توان ناشی از آسیب‌هایی همچون مقایسه اجتماعی، مقاومت در برابر کمک‌جویی، سرپیچی در رابطه با امر متعالی، یا چسبیدن به معنای پیچ‌خورده نقش ناامیدی که هویت فرد را در اطراف رنجش شکل می‌دهد، ایجاد و حفظ کند.

انسان در مرحله دینی و الهی و ایمانی خود را فدای امر مطلق می‌کند در حالی که در مراحل زیبایی شناختی انسان خود را فدای امری فردی و شخصی می‌کند. سورن کرکگارد قایل است که اگر انسان در ارتباط روحی و قلبی و انفسی با خداوند قرار بگیرد به یقین میرسد که ارتباط وجودی که حاصل از کمک این ایمان است به زندگی انسان چنان

معنای عمیق و ژرفی میبخشد که هیچ چیزی حتی رنجی که از آن در بالا سخن به میان آمد تا ثروت و مقام و لذت‌های عمیق در زندگی نمیتواند معنای بادوام و با ثباتی که به انسان بخشوده شده است را پس بگیرد (زمانی، ۱۳۸۶).

برای رسیدن به این مقصود از نظر این فیلسوف اگزیستانسیالیست انسان باید به خودشناسی حقیقی که در سیر انفسی میسر گردد دست یابد. این خودشناسی همراه با شناخت منیت انسان است که از حالا به بعد متوجه میشود که نباید بر مبنای منیت و خودخواهی و لذت خواهی دست به انتخاب بزند بلکه با آگاهی و قطعیت مرحله سوم یا سپهر سوم زندگی را انتخاب میکند و این نوع انتخاب هم از ایمان حاصل میگردد و هم منجر به ایمان فزاینده ای میگردد. نکته جالب توجه این است که از نظر وی ایمان مذکور از طریق اندیشمندان و فاضلان علوم مختلف و از طریق معرفت حاصل نميگردد (طلایی ماهانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۷). بلکه ایمان حقیقی با عملی که در پیروی تام تمام از مسیحیت صورت میگیرد تحقق می یابد و این تحقق نیز طبیعتاً با رنج و محنت و شریک با عیسی مسیح بودن است که رخ می دهد.

در نگاه جوادی آملی نیز معناداری زندگی همراه با رنج و محنتی است که حاصل از ایمان قلبی به خداوند و عمل صالح در راه اوست: «ان الذین امنوا و الذین هادوا و النصراری من امن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» (بقره، ۶۲). معناداری زندگی وقتی است که انسان از احساسات ترس، یاس و اندوه که نوعی از احساس ناامیدی است رها گردد خود خداوند ضمانت چنین زیستی را با عمل صالح و ایمان می داند. در این آیه اشاره می شود که اگر خواهان سعادت‌مندی و رهایی از خوف و حزن هستید، به خدا و معاد ایمان بیاورید و عمل صالح

انجام دهید که عمل صالح نیز باید مطابق با وحی غیرمنسوخ و هماهنگ با شریعت پیامبر عصر باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص. ۲۹ - ۳۱). شریعت پیامبر همراه با انفاق، جهاد با مال و جان صورت میپذیرد و طبیعی است که زندگی مبتنی بر این امور همراه با سختی و تعب و از خودگذشتگی است. همان چیزی که در بالا اشاره گردید که از نظر سورن کرکگارد انسان با شناخت منیت و خود دروغین خود به زندگی تن میدهد که در آن خود واقعی به سوی خداوند و ایمان به او همراه است و این ایمان نیز با مخاطره همراه است.



نتیجه‌گیری

نتیجه مقاله نشان‌دهنده تفاوت‌های بنیادی در رویکردهای جوادى آملی و سورن کرکگارد نسبت به ایمان و نقش آن در معنای زندگی است. جوادى آملی ایمان را به دو دسته حق و باطل تقسیم می‌کند و بر این باور است که ایمان مشوب به باطل نادرست و غیرقابل قبول است. او پایه‌گذاری ایمان را بر اساس عقل و استدلال می‌بیند و عقل را به‌عنوان روشنگر و چراغی برای درک صحیح معارف دینی می‌شناسد. بر خلاف کرکگارد که تضاد میان عقل و ایمان را مطرح می‌کند و این دو را همواره در تقابل می‌داند، جوادى آملی بر تقدم عقل در فرایند ایمان تأکید دارد. ایمانی که مسیرش را از طریق عقل طی می‌کند، معانی عمیقی برای زندگی انسان می‌سازد که در عین حال هم هدف و هم غایت وجود فرد را مشخص می‌سازد. ایمان توأم با عقل، مومن را یاری می‌کند تا به وادی معنا دست یابد و از دام پوچ‌گرایی رهایی یابد. برای دستیابی به معنای اصیل زندگی، انسان باید ایمان خود را بر اساس عقل و شهود آزمایش کند؛ نتیجه‌ای که از این فرایند به‌دست می‌آید، سرشار از استحکام و دوام است.

کرکگارد به صراحت به موضوعی چون «چگونه از طریق ایمان دینی معنای زندگی را تأمین کنیم و بر چالش‌های بی‌معنایی فائق آییم؟» می‌پردازد. او معتقد است که زندگی عادی انسان بدون بُعد سوم، یعنی مرحله الهی و ایمانی، بی‌معناست. این نقطه تقاطع ایمان و معنای زندگی، جایی است که در آن عدم انتخاب ارادی به سوی ایمان، فرد را به بحران پوچی و بی‌معنایی سوق می‌دهد. در چنین سناریویی، فرد ممکن است به خودکشی دست بزند یا به درون پوچی و ناامیدی غرق شود.

برخلاف کرکگارد، جوادى آملی مراحل زندگی انسان را به‌عنوان فرآیندی سه‌گانه

شامل مراحل حیوانی، انسانی و ایمانی می‌بیند که در آن معنا پیدا می‌کند. او بر این باور است که مسلمان با اعتماد اولیه به پیامبر و استفاده از عقل و شهود، به مرحله ایمان ثانویه‌ای دست می‌یابد که بدون زیست الهی، انسان کامل محسوب نمی‌شود.

هر دو متفکر، جوادی آملی و سورن کرکگارد، به‌طور همزمان بر این نکته تأکید دارند که شخص کافر، بدون شک، و مسیحی که بر اساس دانش صرف عمل کند، نمی‌تواند به زندگی مومنانه‌ای نائل آید که به معناداری زندگی منجر شود. جوادی آملی برای ایجاد ایمان صحیح، معیارهایی را معرفی می‌کند، مانند اینکه فرد باید با عقل، شهود و برهان به وحی نزدیک شده و آموزه‌های وحیانی را در زندگی عملی خود به کار گیرد. در مقابل، کرکگارد به ایمان بدون پشتوانه معیاری که برگزیده شود، اعتقاد دارد.

در راستای اندیشه کرکگارد، او به‌صراحت به سؤالات محوری درباره چگونگی تأمین معنای زندگی از طریق ایمان دینی می‌پردازد و به این نکته اشاره می‌کند که زندگی عادی بدون حضور ایمان الهی، بی‌معنا است. او بر این باور است که نقطه تقاطع ایمان و معنای زندگی، جایی است که انسان باید انتخاب کند. در این انتخاب است که فرد می‌تواند با گزینش یک زندگی مبتنی بر ایمان، از خطر ابتلا به بحران پوچی و بی‌معنایی فرار کند. در عدم انجام این انتخاب، انسان به دام روزمرگی می‌افتد و در نهایت ممکن است به خودکشی یا احساس بی‌معنایی دچار شود.

در مقابل، جوادی آملی به جای اصرار بر تضاد عقل و ایمان، زندگی انسان را به عنوان یک فرآیند سه‌گانه شامل مراحل حیوانی، انسانی و ایمانی می‌داند که در آن زندگی معنا پیدا می‌کند. او بر این نکته تأکید دارد که مسلمان با اعتماد به پیامبر و استفاده از عقل و شهود، به مرحله‌ای از ایمان دست می‌یابد که بدون آن نمی‌توان به انسانی کامل تبدیل شد.

هر دو متفکر، جوادی آملی و سورن کرکگارد، به طور مشترک به این نتیجه می‌رسند که کافر و فردی که صرفاً بر دانش تکیه می‌کند، قادر به ایجاد زندگی مومنانه‌ای نخواهد بود که منجر به معنا و غایت بشود. جوادی آملی معیارهای مشخصی برای ایمان صحیح معرفی می‌کند، مبنی بر اینکه فرد باید با عقل، شهود و برهان با وحی مواجه شده و این آموزه‌ها را در زندگی خود به کار گیرد. در مقابل، ایمان کرکگارد بیشتر به احساسات و اراده فردی وابسته است و او بر این باور است که ایمان باید بر اساس یک انتخاب آزاد و بدون وابستگی به معیارهای خارجی شکل گیرد.

یکی از تفاوت‌های کلیدی میان این دو در مبنای صیورورت و تحول مراحل زیست مومنانه است. در حالی که کرکگارد در تعریف این مراحل و مشخص کردن آن‌ها دچار ابهام است، جوادی آملی حرکت جوهری را به عنوان مبنای صیورورت مطرح می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که جواهر همواره در حال تغییر است. او نهایت این تحول را در رویت خداوند می‌بیند که برای هر انسان دارای چهره‌ای منحصر به فرد است. این تفاوت‌ها در رویکرد به ایمان و عقل، باعث شکل‌گیری دیدگاه‌های گوناگونی در مورد معنای زندگی و نقش ایمان در آن می‌شود. در راستای آخرین نتایج این بررسی، از دیدگاه نویسنده، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در تفکرات این دو متفکر در مورد مبنای صیورورت و تحول مراحل زیست مومنانه قابل مشاهده است. در حالی که کرکگارد بر این باور است که مبنای این تحولات در نهاد انسان مشخص نیست، جوادی آملی حرکت جوهری را به عنوان مبنای تحولات درونی انسان معرفی می‌کند. به این ترتیب، جوادی آملی تصریح می‌کند که جواهر و وجود انسانی همواره در حال تغییر و تحول هستند و نهایت این تحول به مشاهده خداوند مربوط می‌شود. به طور خلاصه، این مقاله نشان می‌دهد که

درک معناداری از زندگی انسان نیازمند تلفیق بین عقل و ایمان است و هر دو متفکر به روش‌های متفاوت به این مهم پرداخته‌اند و دستاوردهای فکری آنان می‌تواند در شکل‌گیری تفکر معنوی و اخلاقی انسان‌های معاصر نقش بسزایی ایفا کند.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آدامز، رابرت مری هیو، (۱۳۷۴). ادله کرگگور بر ضد استدلال آفاقی در دین. ترجمه ملکیان، مصطفی، نقد و نظر، ۱(۳-۴)، ۸۲-۱۰۳.
۳. اندرسون، سوزان لی (۱۳۸۵). فلسفه کرگگارد. مترجم خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
۴. پوستینی، خلیل و علی‌زاده، بیوک (۱۳۸۹). معقولیت باور دینی: مقایسه رهیافت کرکه‌گور و غزالی. پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)؛ ۸(۲) (پیاپی ۱۶)، ۵-۳۰.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). تبیین براهین اثبات خدا. قم: مرکز نشر اسراء.
۶. _____ (۱۳۸۹). تفسیر انسان به انسان در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
۷. _____ (۱۳۹۲). تفسیر تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.
۸. _____ (۱۳۹۳). معرفت‌شناسی در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
۹. _____ (۱۳۹۷). صورت و سیرت انسان در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. زمانی، مهدی (۱۳۸۶). تاریخ فلسفه غرب (۲). اصفهان: دانشگاه پیام نور.
۱۱. ژیلسون، اتین (۱۳۹۷). عقل و وحی در قرون وسطی. تهران: حقیقت.
۱۲. طلایی ماهانی، محسن (۱۳۸۶). بازسازی تفکر کرگگارد در مقوله ایمان. فصلنامه حکمت، ۵(۱)، ۱۱۹-۱۳۵.
۱۳. فلین، توماس (۱۳۹۴). آگزیستانسیالیست. مترجم حسین کیانی. تهران: نشر بصیرت.
۱۴. کاپلستون، فردریک چالز (۱۳۹۲). تاریخ فلسفه از فیثته تا نیچه، جلد هفتم. مترجم داریوش آشوری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. کی یرگگارد، سورن (۱۳۹۵). ترس و لرز. مترجم عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
۱۶. مستعان، مهتاب (۱۳۸۶). سورن کی یرگگارد: "متفکر عارف پیشه". تهران: نشر پرسش.
۱۷. مصلح، علی اصغر (۱۳۸۷). تقریری از فلسفه‌های آگزیستانس. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. وارنوک، مری (۱۳۹۸). آگزیستانسیالیسم و اخلاق. تهران: نشر ققنوس.
۱۹. ورنو، روژه، وال، ژان و دیگران (۱۳۹۲). نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن. تهران: خوارزمی.

۲۰. هرش، ژان (۱۳۸۳). *شگفتی فلسفی: سیری در تاریخ فلسفه*. مترجم عباس باقری. تهران: نشر نی.

۲۱. یانگ، جولیان (۱۳۹۶). *فلسفه قاره‌ای و معنای زندگی*. مترجم بهنام خداپناه. تهران: انتشارات حکمت.

22. Evans, C. S. (2009). *Kierkegaard: an introduction*. Cambridge University Press.

23. Fowers, B. J., Richardson, F. C., & Slife, B. D. (2017). *Frailty, Suffering and Vice: Human Flourishing in the Face of Limitations*. Washington, DC: APA Books.

24. Hanson, J. (2021). *Imagination, suffering, and perfection: a Kierkegaardian reflection on meaning in life*. *History of Philosophy Quarterly*, 38(4), 337-356.

25. Kaftanski, W. (2021). *Kierkegaard, mimesis, and modernity: a study of imitation, existence, and affect*. Routledge.

26. Kaftanski, W., & Hanson, J. (2022). *Suffering, authenticity, and meaning in life: Toward an integrated conceptualization of well-being*. *Frontiers in Psychology*, 13, 1079032.

27. Kierkegaard, S. (1967). *Journals and Papers* (Vol. 5, H. V. Hong & E. H. Hong, Trans. & Eds.). Bloomington: Indiana University Press.

28. Kierkegaard, S., & Hong, H. V. (1991). *Practice in Christianity*. Princeton University Press.

29. Krishek, S. (2009). *Kierkegaard on faith and love*. Cambridge University Press.

30. MacIntyre, A. C. (1972). "Existentialism" in *The Encyclopedia of Philosophy*. Macmillan Publishing Co., Inc. & The Free Press.

31. Sacks, J. (2007). *To Heal a Fractured World: The Ethics of Responsibility*. Schocken.

32. Walsh, S. (2009). *Kierkegaard: Thinking Christianly in an Existential Mode*. Oxford University Press.

